

چکیده

از دیرباز شاعران و نویسندگان، طبع؟ نوشته‌های خود را به زیور تحمیدیه‌های زیبا و نعت و ستایش پیامبر بزرگوار اسلام(ص) می‌آراستند و از منقبت و ستایش ائم؟ اطهار(ع) غافل نبودند؛ چرا که آیاتی در شأن و عظمت آنان نازل شده و همچنین در احادیث نبوی، پیامبر(ص) دوستی و اطاعت از ائم؟ اطهار(ع) را سفارش کرده است. ابراز مودت به خاندان رسالت مای؟ تکامل دوستداران آنها می‌گردد. تنها شاعران علوی و شیعی مذهب به مدح و ستایش آن بزرگواران نپرداخته‌اند بلکه سروده‌های برخی شاعران اهل تسنن همچون امام شافعی پیشوای مذهب شافعی، شیخ احمد جام، خاقانی، عبدالرحمان جامی، و غیره نشان از انصاف و عدم کتمان حقیقت و اعتقاد ایشان به توصیه‌های پیامبر(ص) در حق اهل بیت است. مولانا خالد نقشبندی (۱۱۹۳ - ۱۲۴۲ ه. ق) از صوفیان شافعی مذهب است که در مدح و منقبت امام رضا(ع) شعر سروده و احساسات قلبی خود را بیان کرده است. این مقاله به بررسی اندیشه‌های این شاعر و نیز شرح قصید؟ او در مورد امام رضا(ع) پرداخته است.

واژگان کلیدی: امام رضا(ع)، اهل بیت(ع)، شاعران اهل سنت، مدح و منقبت، مولانا خالد نقشبندی.

زندگی و زمانه

مولانا خالد نقشبندی از عرفای نقشبندیه است در ۱۱۹۳ سال ه. ق. در قصبه «قره داغ» عراق، چشم به جهان گشود. او برای ادام؟ تحصیل به سلیمانیه رفت. در سال ۱۲۲۰ ه. ق. به شوق زیارت خان؟ خدا و مدینه منوره عازم سفر حج شد. در راه، به پیروی از جامی ترکیب‌بندی را در هفت‌بند در وصف پیامبر بزرگ اسلام به مطلع زیر سرود:

ساربانا رحم کن برآرزومندان زار وعده شد نزدیک، نبود بعد از این جای قرار

(معمدی، ۱۳۶۸: ۳۳۴)

و با نزدیک شدن به مدینه و دیدن کوه‌های اطراف شهر، قصیده‌ای در وصف آن حضرت انشاد می‌کند که مطلع آن چنین است:

عجایب نشئه‌ای زین دامن کهسار می‌آید

تو گویی با نسیم صبح، بوی یار می‌آید

(همان: ۲۸۱)

وی در مدینه منوره، مرقد مطهر پیامبر(ص) را زیارت می‌کند و سپس به مکه می‌رود. پس از زیارت خان؟ خدا و اعمال حج، به مدینه باز می‌گردد و از راه شام به عراق و وطن خود سلیمانیه مراجعت می‌کند.

بعدها در این سفر، از راه موصل و دیار بکر و حلب به دمشق رفت و در آن شهر به محضر دو تن از بزرگان علم حدیث: یکی شیخ محمد کزبری و دیگری شیخ مصطفی کردی راه یافت و پس از چندی، اجازه نام؟ تعلیم احادیث شریف و ارشاد در طریقت را دریافت کرد. در سال ۱۲۲۲ ه. ق/۱۸۰۷ م، رهسپار ایران شد و بعد از عبور از شهر مهاباد به تهران رسید و از آنجا راهی بسطام، خرقان (قلعه نو)، سمنان، نیشابور و مشهد شد و سپس، به افغانستان و هندوستان رفت (همان: ۲۱ - ۵۶). در بسطام پس از زیارت آرامگاه بایزید بسطامی عارف مشهور قرن سوم، منظومه‌ای به مطلع زیر سرود:

یا رب به حق تربت رخشان بایزید یارب به قاطعیت برهان بایزید

(همان: ۵۷)

ارادت شاعر به پیامبر عظیم‌الشأن اسلام(ص)

مولانا خالد نقشبندی، اشعار متعددی در مدح و ستایش پیامبر اکرم(ص) سروده که سرشار از ارادات خالصان؟ وی به آن بزرگوار است. او در مثنوی زیبایی که در ستایش سرور کائنات(ص) سروده، این چنین به مدح آن بزرگوار پرداخته است:

از پس حمد ملك ذوالجلال بعد درود مه برج کمال

به که به اوصاف شه دادگر خامه کنم رشك ده نیشکر

آن شه دریا دل والاتبّار داور دارا سیر جم وقار...

(همان: ۳۲۹)

در جایی دیگر، این چنین به مدح پیامبر(ص) پرداخته:

درویدی کز نسیمش مشک تاتار خورد خون همچو دل از طر؟ یار
سلامی کز شمیمش بوی رضوان شود سرگشته چون جان بهر جانان...
(همان: ۳۳۳)

در ترکیب بند زیبایی که به اقتباس از هفت‌بند مشهور عبدالرحمن جامی، در راه مدینه به شوق زیارت روض؟ پاک رسول اکرم(ص) سروده، عشق و علاقه؟ وی به پیامبر(ص) بخوبی، مشهود است:
کن خُدا نعمانی گردون فراز برق سیر بی خبر ز آب و علف، کارآزمای راهوار...
(همان: ۲۷۶)

با دقت در سروده‌های وی، می‌توان به این نکته مهم پی برد که وی در اشعار خود فقط به بیان احساسات صرف خویش تکیه نداشته بلکه اندیشه و عقیده خود را نیز در لابلای ظرافت‌های شعر بیان کرده است.
ابراز علاقه و دوستی به اهل بیت پیامبر(ع)

شاعر در سروده‌ای علاوه بر مدح پیامبر به ستایش و منقبت امامان معصوم(ع) نیز پرداخته و آنان را زینت دین می‌داند و ارادتمندانه، یکایک امامان معصوم را بر می‌شمارد:

امامانی کز ایشان زیب دین است به ترتیب، اسمشان، می‌دان چنین است
علی، سبطین و جعفر با محمد دو موسی باز، زین العابدین است
پس از باقر، علی و عسکری دان محمد مه‌دیم زان پس یقین است
(همان: ۳۰۰)

در مشهد مقدس، پس از زیارت مرقد منور امام رضا (ع) قصیده معروف خویش را بدین مطلع در وصف آن حضرت به نظم می‌کشد:

این بارگاه کیست که از عرش برتر است وز نورگنبدش همه عالم منور است
او پس از چندی توقف در مشهد، هنگامی که عازم تربت جام بود، در قطعه‌ای به مطلع:
«خالد» بیا و عزم سفر زین مقام کن بر روض؟ رضا (ع) ز دل و جان سلام کن

مولانا خالد نقشبندی در طول زندگی، مسافرت‌های گوناگونی کرد و سرانجام در شب جمعه سیزدهم ذی القعدة ۱۲۴۲ ه. ق. چشم از جهان فرو بست. پیکرش را در «تل نور» جبل قاسیون به خاک سپردند. عبدالمجیدخان در سال ۱۲۵۸ قمری، آرامگاهی برای او بنا کرد و تکیه‌ای هم در کنار آن ساختند که بعدها نجیب پاشا، والی شام، آن را تعمیر و گنبد بالای آرامگاه را مرمت و نوسازی کرد.

برخی از تالیفات وی عبارتند از: ۱- تعلیقاتی مدون بر حاشیه «خیالی» در شرح عقاید نسفی؛ ۲- العقد الجوهري في الفرق بين کسبي الماتريدي والاشعري، در علم کلام؛ ۳- شرحی بر «اطباق الذهب زمخشری» و چند اثر دیگر (همان: ۲۱۶).

تاریخ چاپ قصیده

تا آنجا که نگارنده جستجو کرده، از قدیمی‌ترین مطبوعات کشور که این شعر را چاپ کرده مجله «اخگر» (شماره؟، ۴۷ بهمن ۱۳۲۸ ش) است. دکتر مهین‌دخت معتمدی که شرح حال جامعی از زندگی مولانا خالد نوشته و دیوان اشعار او را تدوین و مرتب کرده است؛ دربار؟ این قصیده، مطلبی نوشته است که خواندنی است:

«در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ که برای تماشای گل‌های محمدی و گلاب‌گیری عازم قصر کاشان شده بودم چند روزی هم در کاشان توقف کرده، توفیق زیارت مرقد حبیب بن موسی بن جعفر(ع) را نیز یافتم. منظومه‌ای در وصف این امام‌زاده بر ستون پیرامون ضریح، نظرم را جلب کرد با این مطلع:

این بارگاه کیست که از عرش برتر است آفاق از شمیم هوایش معطر است
در بیت دیگری آمده بود:

کردم سوال پیر خرد را از این مکان گفتا حریم زاد؟ موسی بن جعفر است

این شعر دارای چهارده بیت است و تاریخ نگارش آن، رمضان سال ۱۳۲۷ قمری بود. گویا شهرت قصیده؟ مولانا خالد در ذهن سراینده قصیده که به استقبال آن است اثر گذاشته و سبب توارده شده است. (معمّدي، ۱۳۶۸: ۲۶۶)

قصیده شاعر در منقبت امام رضا(ع)

این بارگاه کیست کز عرش برتر است وز نور گنبدش همه عالم منور است

شاعر در توصیف گنبد و بارگاه حضرت(ع) تلمیحا، به سخن حضرت علی بن موسی الرضا(ع) اشاره دارد که فرمودند «انّ بِخُرَاسَانَ لِبُقْعَةٍ يَأْتِي عَلَيْهَا زَمَانٌ تَصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ فَلَا يَزَالُ فَوْجٌ يَنْزِلُ مِنْ السَّمَاءِ وَفَوْجٌ يَصْعَدُ إِلَيْهِ أَنْ يَنْفَخَ فِي الصُّورِ... هِيَ بَارِضٌ طُوسٌ وَهِيَ وَاللَّهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ...» (صدوق، ۱۴۱۷: ۱۱۹).

سنایی عارف قرن ششم، اولین شاعری است که قصیده‌ای در مدح و منقبت حضرت رضا(ع) سروده است - یا اولین قصیده در مدح حضرت رضا(ع) که به دست ما رسیده است - در توصیف بارگاه ملکوتی حضرت، چنین سروده است:

آن بقعه شده به پیش فردوس آن تربه به روضه کرده رضوان

(سنایی، ۱۳۳۸: ۴۵۲)

شاعران دیگر نیز در قصاید و سروده‌های مدحی خویش دربار؟ امام رضا(ع) به گونه‌های مختلف به توصیف گنبد و بارگاه پرداخته‌اند. برای نمونه چند بیت در زیر می‌آید:

گوهر افشان کن ز جان ای دل که می‌دانی چه جاست

مهبط نور الهی، روضه پاک رضاست (باستانی راد، ۱۳۶۳: ۳۷۲)

شاعر برای تاکید و هوشیاری مخاطب شعر خویش، بیت اول را با استفهام بلاغی (در معنی تعظیم و تعجب) شروع کرده است. از خود یا مخاطب شعرش می‌پرسد: «این بارگاه کیست که از عرش برتر است؟» و سپس در ادامه؟ سروده خویش، شاعرانه، تا پنج بیت، ویژگی‌های خارق‌العاده و برتر گنبد را که در همان فضای استفهام در هم تنیده و وابسته است، برمی‌شمرد.

ای روضه‌ای که دهر ز بوبیت معطر است آبت ز کوثر و گلّت از مشک عنبر است

در طینت تو چشمه خورشید مضمّرت بوی تو چون نسیم جان روح پرور است

(احمدی بیرجندی، ۱۳۷۷: ۳۹)

وز شرم شمس‌های زرش کعبتین شمس در تخت‌نرد چرخ چهارم به شش در است

هر انسان منصفی که آشنایی به ظرافت‌های ادبیات فارسی داشته باشد با خواندن این قصیده، براحتی پی می‌برد که شاعر، انسانی ادیب و آشنا به سنت‌های ادبی شعر فارسی بوده است، بیت دوم، متضمن چند آرایه است. ضمن استفاده‌ای بسیار زیبا از دو آرایه ادبی: ۱- جناس زاید بین دو کلمه «شمس» به معنای خورشید و «شمسه» اصطلاح معماری (ترنجی که به صورت خورشید و اشعه‌ای آن است) (کیانی، ۱۳۷۴: ۲۱۹) و اشاره به «شرم شمس» در بیت، دارای آرایه‌ی «تشخیص» است.

شمسه در هنر اسلامی

در هنر اسلامی نقش شمس (خورشید) در اکثر هنرهای تزئینی چه در آثار مذهبی، مثل تذهیب صفح؟ آغازین قرآن، تزئین داخل و بیرون گنبدها، مساجد و غیره، یا در دیگر هنرها: مثل کتاب‌آرایی و غیره به وفور، مورد استفاده قرار گرفته است. (خزایی، ۱۳۸۷: ۵۸). نقش شمس با توجه به معنای سوره نور، آی؟ ۳۵ قرآن کریم: «اللّٰهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» به عنوان نماد الوهیت و نور وحدانیت، اشاره دارد. علاوه بر این، در بسیاری از منابع مذهبی و ادبی، خورشید (آفتاب) را نماد پیامبر اسلام، حضرت محمد(ص) ذکر کرده‌اند. این ایده ممکن است از مفهوم آیه ۱۷۴ سوره نسا اخذ شده باشد: «یا ایها الناس قد جائکم برهان من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا»

شیخ محمود شبستری نیز از پیامبر به عنوان خورشید اعظم یاد می‌کند:

بود نور نبی خورشید اعظم گه از موسی پدید و گه ز آدم

عطار در مصیبت نامه، شمس را به آفتاب روی حضرت محمد(ص) تشبیه می‌کند:

چیست و الشمس؟ آفتاب روی او چیست و اللیل؟ آیت گیسوی او

به تعبیر سنایی «محمد(ص)» نام آن کسی است که او «آفتاب کلّ مخلوقات» است:

آفتاب کلّ مخلوقات آن کز بهر جاه

یاد کرد ایزد به جان او به قرآن در قسم

(خزایی، ۱۳۸۷: ۵۹)

منظور شاعر، آن است که آن قدر شمس‌های گنبد امام رضا(ع) زیباست که خورشید - که مقرش در آسمان چهارم است - از زیبایی آنها خجالت می‌کشد که زیبایی خود را اظهار کند و «ششدر بودن» کنایه از این است که خورشید در جایی قرار گرفته است که رهایی از آن دشوار است. علاوه بر آن شاعر در مصراع دوم همین بیت، ماهرانه، از اصطلاحات بازی نرد استفاده کرده است. در فرهنگ ناظم الاطبا درباره کعب و بازی نرد آمده است «کعبتین. [كَبَّ تَ] (ع ا) دو طاس بازی نرد یعنی دو مهره کوچک شش پهلوئی از استخوان و بر هر ضلعی از اضلاع ششگانه آن دو، بترتیب، از عدد يك تا شش، نقش کنند، یعنی هر پهلو و جانبی دارای یکی از این شش عدد است و آن را «هوسین» نیز گویند. (ناظم الاطباء، بی تا، ذیل واژه). و ترتیب نقشها چنین است که جمع اعداد هر طرف با طرف مقابل آن باید هفت شود.

نظامی عروضی در مقاله دوم، در سبب سرودن این رباعی از (امیر طغانشاه بن الب ارسلان، آورده است که: «مگر روزی امیر با احمد بدیهی نرد می‌باخت و نرد ده هزاری [=یکی از هفت بازی نرد] به پایین [=پایان و انجام] کشیده بود و امیر سه مهره در شش گاه داشت و احمد بدیهی سه مهره در يك گاه و ضرب امیر را بود. احتیاطها کرد و بینداخت تا سه شش زند سه يك برآمد. عظیم طیره شد و از طبع برفت... ابوبکر ازرقی برخاست و به نزدیک مطربان شد و این دو بیته باز خواند:

گر شاه سه شش خواست سه يك زخم افتاد تا ظن نبری که کعبتین داد نداد

آن زخم که کرد رای شاهنشاه یاد در خدمت شاه روی بر خاک نهاد

(عروضی سمرقندی، ۱۳۶۶: ۷۱)

توضیح دیگر اینکه گذشتگان معتقد بودند مقر خورشید، آسمان چهارم است (شمیسا، ۱۳۶۸: ۳۲) و شاعر با اطلاع از این عقیده، مطلب خود را بیان کرده است.

وز انعکاس صورت گل آتشین او بر سنگ، جای لغزش پای سمندر ۲ است

علاوه بر این که شاعر در این بیت، بین سمندر و آتش مراعات نظیر ایجاد کرده است تلمیحی به فرهنگ و اندیشه‌های پیشینیان دارد که معتقد بودند غذا و قوت روزانه‌ی سمندر، آتش است:

سمندرنه ای، گرد آتش مگرد که فرزانیگی باید، آن گه نبرد

(سعدی، ۱۳۶۳: ۸۹)

نیست ممکن قرب آتش بال و پرسوزد مرا چون سمندر، دوری آتش مگر سوزد مرا

(صائب، ۱۳۸۳: ۶۸)

عشق را دارالامانی نیست جز آغوش حُسن آشیان خود سمندر، بر سر آتش نهاد

(همان: ۷۹)

نعمان خجل ز طرح اساس خور نقش

کسری شکسته دل، پی طاق مکسر است

شاعر در بیت فوق تلمیحی به دو کاخ و قصر پادشاهان قدیم ایران دارد:

۱- قصر «خورنق» ۳یزدگرد ساسانی به نعمان، پادشاه حیره دستور داد برای پسرش بهرام گور (۴۲۰-۴۳۸م) قصری مجلل بسازد و او در جستجوی معمار هنرمندی برآمد که از پس کار برآید که «سنمار» نامی را به او معرفی کردند و این سنمار که از پدر، ایرانی و از مادر رومی بود، نه تنها معماری بسیار زبردست بود، بلکه ارتفاع شناس و منجم هم بود و کیهان شناسی می‌دانست و حالات ستارگان و مهر و ماه را می‌شناخت. سنمار تمامی توانایی و هنر و ذوق خویش را به ودیعه گذاشت و به شایسته‌ترین صورت ممکن قصر خورنق را ساخت و در طول روز به رنگ‌های گوناگون در می‌آمد، چنانکه

صبحگاهان، کیبود و نیم روزان، طلایی و شامگاهان، سفید می‌شد. شاعر عظمت بارگاه ملکوتی امام رضا(ع) را برتر و با شکوهرتر از قصرخورنق می‌داند (عطارزاده، ۱۳۸۵: ۱۴).

طاق کسری بقایای تالار بزرگ عهد ساسانی در محل تیسفون، عراق کنونی، که جزو کاخ سلطنتی بزرگ معروف به «ایوان کسری» بوده است، طول و عرضش به ترتیب حدوداً ۳۶۵ و ۲۷۵ متر تخمین زده‌اند. این ایوان در محله‌ی جنوبی تیسفون موسوم به «اسفانبر» یا «اسانبر» واقع بوده و بانی آن را شاپور اول ساسانی شمرده‌اند. پس از وی، ظاهراً خسرو انوشروان به ترمیم و تجدید بنای آن اقدام کرد (مصاحب، ۱۳۸۰: ۱۶۱۲/۲).

بهر نگاهیانی کفش مسافران بر درگهش هزار چو خاقان و قیصر است
سخن پیامبر درباره آرامگاه امام رضا(ع)

بعد از این ابیات خود شاعر، صاحب این آرامگاه را معرفی می‌کند:

این بارگاه قافله سالار اولیاست این خوابگاه نور دو چشم پیامبر است
که شاعر تلمیح دارد به حدیثی از پیامبر که فرمودند:

«ستدفن بضعه منی بخراسان مازارها مکروب الا نفس الله کربته و لا مذنب الا غفرالله ذنوبه» (مجلسی، ۱۳۳۹: ۳۴/۱۰۲)

برخی از شاعران به گونه‌ای دیگر به این حدیث اشاره کرده‌اند و امام(ع) را «قره‌العین» پیغمبر می‌دانند:

قره‌العین نبی فرزندی دل‌بند وصی مظهرالطاف ایزد، فخر اصحاب عباس است
(ابن یمین، ۱۳۳۴: ۱۲۷)

قره‌عین بتول، مفخر آل رسول سروقدی زان ریاض، سرخ گلی زان چمن
(ناصربخاری، ۱۳۹۰: ۴۶)

فروغ جان رسول و چراغ چشم بتول بهار عترت و نوباه دل اصحاب
(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۸: ۶۱۶)

این بارگاه اوست که از شرق تا به غرب

وز قاف تا به قاف جهان سایه گستر است

فضایل امامان شیعه

همان گونه که می‌دانیم یکی از فضایل این امامان، نسبت ائمه با یکدیگر و نسبت همگی با پیامبر(ص) نشان دهنده‌ی جایگاه رفیع آنان می‌باشد و همیشه، برای شاعران، رهنمون خوبی جهت مضمون سازی بوده است (مالمیر، ۱۳۹۰: ۱۱۴). سنایی در قصیده خویش، این گونه به نسب امام رضا(ع) اشاره کرده است:

از خاتم انبیا در او تن از سید اوصیا در او جان
در عهد؟ موسی، آل جعفر با عصمت موسی، آل عمران
(احمدی بیرجندی، ۱۳۷۷: ۲۸)

این روضه رضا(ع) است که فرزند کاظم(ع) است سیراب نو گلی ز گلستان جعفر(ع) است

سرو سهی ز گلشن سلطان انبیاست نو باو؟ حدیقه؟ زهرا و حیدر است
مرغ خرد به کاخ کمالش نمی‌پرد بر کعبه کی مجال عبور کیوتر است

شاعر در بیت بالا حرم ملکوتی امام(ع) را مانند کعبه با ارزش می‌داند و اعتراف می‌کند «مرغ خرد» احدی نمی‌تواند بر «کاخ کمال» حضرت امام رضا(ع) جولان دهد و اذعان دارد که در درک و توصیف شخصیت ملکوتی و بارگاهش ناتوان است.

تا همچو جان زمین تن پاکش به بر گرفت

او را هزار فخر بر این چرخ اخضر است

بر اهل ظاهر آنچه ز اسرار باطن است

از گوشه؟ ضمیر مصفاش مضمّر است

خورشید کسب نور کند از جمال او

آری جزا موافق احسان مقرر است

آن کس به بندگی شد آزاد از دو کون

ننگش ز تاج سلطنت هفت کشور است

اهمیت زیارت امام رضا(ع)

برگرد حاجیا، به سوی مشهدش روان کاین جا توقیفی نه چو صد حج اکبر است

شاعر در این بیت، تلمیح و اشاره‌ای به حدیث زیر دارد:

سلیمان بن حمص گفت از موسی بن جعفر(ع) شنیدم که می‌فرمود: هر کس قبر فرزندان علی را زیارت کند، خداوند ثوابی معادل هفتاد حج می‌رود به او عطا می‌فرماید (شیخ صدوق، ۱۳۷۲: ۲/۲۶۳).

شاعران دیگر نیز در سروده‌های خویش به اهمیت و ثواب زیارت حضرت علی بن موسی الرضا(ع) اشاره دارند:

یک طواف درش از قول رسول قرشی به هفتاد حج و نافله یکسان دارد

(حسن کاشی، ۱۳۷۷: ۳۰)

به هفت حج و به هفتاد حج برابر کرد زیارت تو رسول از کرامت ذوالمن

(ابن حسام خوسف، همان: ۴۸)

بی طی ظلمت، آب خضر نوش بر درش

کاین دولتی است رشک روان سکندر است

بیت فوق علاوه بر مراعات نظیر بین خضر و اسکندر، اشاره به داستان حضرت خضر(ع) و اسکندر نیز دارد که حضرت خضر به آب حیات راه یافت ولی اسکندر از آن محروم ماند.

شاعران دیگری نیز به این داستان اشاره کرده‌اند:

بی خضر مرو تو در خرابات هر چند سکندر زمانی

دوش در بستان سرای طبع نظم آری من

خضر معنی آب خورد از چشم؟ خضرای من

(ابن حسام خوسفی، به نقل از شمیسا، ۱۳۶۶: ۲۵۰)

چون سکندر، من و تحویل به ظلمات عراق

که سوی چشمه‌ی حیوان شدنم نگذارند

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۱۸۳)

بتوان شنید بوی محمد(ص) ز تربتش مشتق بلی دلیل به معنای مصدر است

که دوباره به حدیث پیامبر «ستدفن بضعه منی بخراسان مازارها مکروب الا نفس الله کرپته و لا مذنب الا غفر الله ذنوبه» اشاره دارد.

از موج فتنه خرد شدی گشتی زمین گر نه ورا ز سلسل؟ آل، لنگر است

شاعر به حدیث مشهور پیامبر اکرم(ص) اشاره کرده که فرمودند: «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۶۳۰؛ ابن طاووس، الطرائف، ۱۳۹۹: ۱۳۲)

زوار بر حریم وی آهسته پا نهند

کز خیل قدسیان همه فرشش ز شهپر است

شاعر مانند بیت اول، یک بار دیگر در دو بیت ۱۹ و ۲۰ به سخن حضرت علی بن موسی الرضا(ع) اشاره دارد؛ البته با مضمونی جدید با استفاده از حدیث معتقد است در این حریم و بارگاه فرشتگان رفت و آمد دارند و زائران حریمش باید با احترام به این مکان پا گذارند.

غلمان خُلد کاکل خود دسته بسته‌اند پیوسته کارشان همه جاروب این در است
شاهان ستایش تو به عقل و زبان من کی می‌توان که وصف تو از عقل برتر است؟

امام رضا (ع) سلطان خراسان

یکی از القابی که مردم با توجه به ولایتعهدی امام(ع) یا بدون توجه به امام رضا(ع) داده‌اند لقب «سلطان خراسان» است. شاعر در این قصیده چند بار امام را به صورت «استعاره»، شاه خطاب می‌کند.

اوصاف چون تو پادشاهی از من گدا صیقل زدن بر آیین؟ مهر انور است
جانا به شاه مسند لولاک کز شرف بر تارک شهان اولوالعزم افسر است

این بیت نیز تلمیح دارد به حدیث قدسی که خداوند درباره پیامبر فرمود «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْإِفْلَاقَ» و عبدالرزاق اصفهانی نیز در بند دوم ترکیب بند مشهورش درباره معراج پیامبر، سروده:

ای مسند تو، و رای افلاک صدر تو و خاک توده، حاشاک

در راه تو زخم، محض مرهم بر یاد تو، زهر عین تریاک

طغرای جلال تو لعمرک منشور ولایت تو لولاک

(دامادی، ۱۳۶۹: ۵۷)

دیگر به حق آن که بر اوراق روزگار بابی ز دفتر هنرش باب خیر است

شفاعت خواهی شاعر از امام رضا(ع)

شاعر در ابیات ۲۳ تا ۲۴ به مسأله‌ی شفاعت امام رضا(ع) اشاره می‌کند و خالصانه امام رضا(ع) را به پیامبر(ص) و حضرت فاطمه(ع) و یازده امام دیگر قسم می‌دهد که در روز قیامت شفیع او شود. نکت؟ ظریفی در این ابیات است و آن این است که شاعر، فقط به نام امامان اشاره نمی‌کند بلکه هر کدام از آن‌ها را با فضیلتی از فضایل آنان یا یک حادثه‌ی تاریخی وصف می‌کند.

دیگر به نور عصمت آن کس که نام او

ققل زبان و حیرت مرد هنرور است

که منظورش حضرت فاطمه؟ زهرا(س) دختر گرامی پیامبر است.

آنگه به سوز سین؟ آن زهر خورده‌ای

کز ماتمش هنوز دو چشم جهان‌تر است

دیگر به خون ناحق سلطان کربلا

کز وی کنار چرخ به خونابه احمر است

و آنگه به حق آن که ز بحر مناقیش

انشای بو فراس زیگ قطره کمتر است

اشاره شاعر به قصیده فرزدق

نام وي «همام» يا «هميم» و كنيه اش «ابو فراس» بود. در ميان مردم به فرزدق شهرت داشت. پدرش غالب بن صعصعه و مادرش ليلى دختر حابس بود. مورخين سال وفات فرزدق را ۱۱۰ ه. ق. و برخي ديگر ۱۱۴ ثبت کرده اند. رجال شناس معروف، مرحوم «محمد بن عمر بن عبدالعزيز كشي» (م قرن چهارم) در كتاب رجالش، سروده فرزدق در مدح امام سجاد (ع) را تا بيت و نه بيت ضبط کرده و تفصيل داستان را اين چنين روايت مي كند:

«هشام پسر عبدالملك در روزگار خلافت و حكومت پدرش عبدالملك و يا برادرش وليد به حج رفت، كعبه را طواف كرد، خواست حجر الاسود را استلام كند، ولي بر اثر ازدحام جمعيت نتوانست. شاميان همراه او، منبري براي او نهادند و هشام را در حالي كه بر آن نشسته بود طواف دادند. در اين هنگام، حضرت علي بن الحسين (ع) در حالي كه ردابي بر تن داشت و از زيباترين مردم و خوشبوترين آنها بود و بر پيشاني او اثر سجده، چونان زانوي شتر بود، وارد شد، طواف نمود و به حجر الاسود كه نزديك شد مردم به منظور احترام و تعظيم به حضرتش (نه از روي ترس)، راه را براي او باز كردند تا حجر الاسود را استلام فرمايد. اين امر موجب خشم هشام گرديد، يكي از شاميان همراه او پرسيد: اين مرد كيست كه اين گونه مردم او را تعظيم و راه را برايش باز كردند؟

هشام براي اينكه شاميان حاضر متوجه جايگاه بلند حضرت علي بن الحسين (ع) در نزد مردم نشوند و نسبت به او ارادتي نيايند، در پاسخ گفت: نمي دانم. فرزدق شاعر كه در آن جا حاضر بود فرياد برآورده گفت (لكني اعرفه) ولي من او را مي شناسم، مرد شامي از او پرسيد: من هذا يا ابا فراس؟ كيست اين مرداي ابا فراس؟ فرزدق در پاسخ او چنين سرود: هذا الذي تعرف البطحاء...» مطلع قصيده بيت زير است:

يا سائلي اين حل الجود و الكرم عندي بيان اذا طلا به قدموا

(ظهيري، ۱۳۷۲: ۱۸۰)

وآنکه به روح اقدس باقر(ع) که قلب او	سر مخزن جواهر اسرار را در است
وآنکه به نور باطن جعفر که سینه اش	بحر لبالب از در عرفان داور است
ديگر به حق موسي کاظم که بعد از او	بر زمر؟ اعظم و اشراف سرور است
وآنکه به قرص طلعت تو کز اشعه اش	شرمنده ماه چهارده و شمس خاور است
ديگر به نيکي تقوي و پاكي نقوي	آنکه به عسکري که همه جسم، جوهر است
وآنکه به عهد پادشاهي کز سياستش	با بره شیر شرز به سي به ز مادر است
بر خالد آر رحم که پيوسته همچو بيد	لرزان ز بيم زمزم؟ روز محشر است
تو پادشاه دادگري اين گدای زار	مغلوب ديو سرکش و نفس ستمگر است
از لطف چون تو شاه، ستمديده بنده اي	از جور اگر خلاص شود وه، چه درخور است
نا اهل و سزاي نوازش نيم، ولي	نا اهل و اهل، پيش کریمان برابر است
بيکي فرست بهر من بينوا به هند	سوي کسي که خاک درش مشک اذفر است
سالار کاروان طريق هدايت است	آگاه سر؟ بندگي حي اکبر است
آسوده رهروي است به سر منزل بقا	پنهان به مکمن حرم قدس رهبر است
دارم ز چشم پر فن او چشم رحمتي	ما مفلسيم و ديد؟ او کيمياگر است
نه نه که من شکسته ام و دارم اين اميد	زر سازدم که با نگرش مس همه زر است

(معتدي، ۱۳۶۸: ۲۸۱)

چنانکه قبلا اشاره شد، خالد علاوه بر قصيده ي فوق، قصيده ديگري را نيز هنگام ترك مشهد به عنوان وداع با حضرت رضا (ع) سروده است:

خالد بيا و عزم سفر زين مقام کن بر روض؟ رضا به دل و جان سلام کن

(همان: ۲۰۹)

نتیجه‌گیری

شاعران اعم از شیعه و سنی به پیامبر (ص) و اهل بیت ارادت و علاقه دارند و اکثر آن‌ها در سروده‌های خویش با احترام خاصی به مدح و منقبت آن‌ها پرداخته‌اند. نکت؟ مهمی که قابل ذکر است در این اشعار فقط به ابراز احساسات نپرداخته‌اند بلکه هر چه شاعر از معلومات و دانش‌های زمان خود بهره داشته، کوشش کرده است عنصر اندیشه را به احساسات خود بیفزاید و ساختار شعر را تقویت کند. مانند شاعری که ما یکی از قصاید نغز او را تحلیل و بررسی کردیم.

یادداشت‌ها

۱. سلسله نقشبندیه که به نام احیاگر و یا به تعبیری مؤسس آن، خواجه بهاء‌الدین نقشبند، به این نام معروف شده و به آن طریقه «خواجگان» نیز می‌گویند، او به سال ۷۱۷ هجری در دهکده‌ای در یک فرسخی بخارا به نام قریه‌ی کوشک هندوان که بعداً به نام کوشک عارفان موسوم گردید، متولد شد. به سال ۷۹۱ در بخارا وفات یافت. یکی از پردامنه‌ترین نهضت‌های صوفیانه است. این طریقه در ماوراءالنهر و بعدها در هند، ایران، ترکیه، قفقاز و برخی کشورهای عربی گسترش یافت. این طریقت، معتدل و میانه رو بود که در دوره تیموریان گسترش یافت. بزرگان طریقت نقشبندیه سخت پایبند و معتقد به سنت و شریعت بودند. آنان صوفیانی بودند که با هرگونه تغییر و تفسیر جدید که از دین و شریعت صورت می‌گرفت به شدت مخالفت می‌ورزیدند (رک: مسعود جعفری، نقشبندیه در روزگار ما، نشر دانش، سال هفدهم، تابستان ۱۳۷۹، ش ۲، ص ۹۳؛ جواد شکاری نیری، کتاب ماه هنر، خرداد و تیر ۱۳۸۵، شماره ۹۳ و ۹۴، صص ۴۰-۴۶؛ حامدالگار، طریقت نقشبندیه، داوود وفایی اطلاعات حکمت و معرفت، س ۱۳۸۷، ش ۲۷، صص ۶۵-۷۰)

۲. سمندر، جانوری است خُرد، موش را ماند و چون هر سال بازگردد و در آتش شود و از آن خوشی و لذت یابد و در آن همی غلظد، هم چنان که دیگر جانوران بوی خوش و لطیف شتوند و چون از آتش بیرون آید رنگش نیکوتر شود و آنچه از پوست این جانور بسازند، سوخته نشود (نزهت نامه / ۱۲۰) و گاهی آن را شبیه سوسمار و کلپاسه گفته‌اند (عجایب المخلوقات / ۹۵) و بعضی آن را چون قفتوس می‌دانند (آنندراج) رک: رضا اشرفزاده، «طرح فرهنگ باز یافته‌های ادبی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، س ۱۳۸۴، ش ۶، ص ۲۶.

۳. در مورد معنی واژ؟ خورنق نظرها متفاوت است بعضی‌ها گفته‌اند که خورنق از کلم؟ فارسی «هو - ورنه = دارای بام» یا «خورنه = جایگاه سور و مهمانی (یا به طور کلی خوردن گاه/ محل خوردن و نوشیدن) گرفته شده. و دسته‌ای دیگر بر این باورند که خورنق اصلاً عربی و به معنای مزرعه است. اما مؤلف فرهنگ «آنندراج» نظری درست‌تر دارد و آن را به معنای پیشگاه و ایوان و جای تابش خور (= خورشید) می‌داند و می‌گوید چون ایرانیان به خورشید احترام می‌گذاشتند، از این رو در پیشگاه و ایوان و در برابر خورشید، نان و خورش می‌خورند و غذا خوردن در آفتاب را موجب پاکی و شرافت خوراک خود می‌دانستند. (رک: مسعود صفری، حیره عامل انتقال فرهنگ، مجله تاریخ اسلام، تابستان ۱۳۸۰، شماره ۱۰، صص ۲۹-۳۲)

منابع

۱. ابن یمین فریومدی، (۱۳۴۴)، دیوان اشعار، تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی‌راد، کتابخانه سنایی.
۲. احمدی بیرجندی، احمد، (۱۳۷۷)، مدایح رضوی در شعر فارسی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
۳. اشرفزاده، رضا، (۱۳۸۴)، «طرح فرهنگ باز یافته‌های ادبی»، فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد، ش ۶.
۴. بهداروند، اکبر، (۱۳۸۰)، «با شاعران خط؟ کردستان»، کیهان فرهنگی، ش ۱۸۴.
۵. خاقانی، افضل‌الدین، (۱۳۷۵)، دیوان خاقانی، ویراست؟ دکتر میرجلال‌الدین کزازی، نشر مرکز.
۶. خزایی، محمد، (۱۳۸۷)، «نقش حضرت محمد (ص) در هنر اسلامی»، کتاب ماه هنر، ش ۱۲.
۷. خواجوی کرمانی، (۱۳۷۸)، دیوان اشعار، حمید مظهری، مرکز کرمان شناسی.
۸. دامادی محمد، (۱۳۶۹)، شرح بر ترکیب‌بند جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق در ستایش پیامبر، دانشگاه تهران.
۹. سعدی، مصلح‌الدین، (۱۳۶۳)، سعدی نامه، بوستان، خوارزمی.
۱۰. شکاری نیری، جواد، (۱۳۸۵)، «حرف؟ نقشبندیه فرق؟ نقشبندی»، کتاب ماه هنر، ش ۹۴.
۱۱. شمیسا، (۱۳۶۸)، «شب چله»، سیروس کیهان فرهنگی، ش ۶۹.

۱۲. شمیسا، (۱۳۶۶)، سیروس، فرهنگ تلمیحات، انتشارات فردوس.
۱۳. صائب تبریزی، محمدعلی، (۱۳۸۳)، دیوان. به کوشش محمد قهرمان. انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. صدوق، ابن بابویه، (۱۳۷۲)، عیون اخبارالرضا، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، نشر صدوق، مشهد.
۱۵. _____، (۱۴۱۷)، الامالی، قم، موسسه بعثت.
۱۶. ظهیری، عباس، (۱۳۷۲)، «تحلیلی درباره شخصیت فرزاد و قصیده میمی؟ او»، کیهان اندیشه، شماره ۵۱.
۱۷. عطارزاده، عبدالکریم، (۱۳۸۵)، «کاخ ساسانی خورنق از واقعیت تا افسانه»، رهپوی فرهنگ، ش ۱.
۱۸. غفوری، عبدالله، (۱۳۸۰)، «پرتو خاندان پیامبر (ص) در آثار دانشمندان اهل سنت»، کیهان فرهنگی، ش ۱۸۴.
۱۹. کیانی، محمدیوسف، (۱۳۷۴)، تاریخ هنر معماری ایران در دور اسلامی، سمت.
۲۰. مالمیر، محمدابراهیم و...، (۱۳۹۰)، نسیم جنان (فرهنگ رضوی و جلوه‌های آن در زبان و ادبیات فارسی)، نشر انصاری.
۲۱. مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۰)، دایره المعارف فارسی، امیرکبیر، چاپ دوم.
۲۲. معتمدی، مهیندخت، (۱۳۶۸)، مولانا خالندقشبندي و پیروان او، پازنگ.
۲۳. نظامی عروضی سمرقندی، (۱۳۶۶)، چهار مقاله، به اهتمام دکتر محمد معین، امیرکبیر.